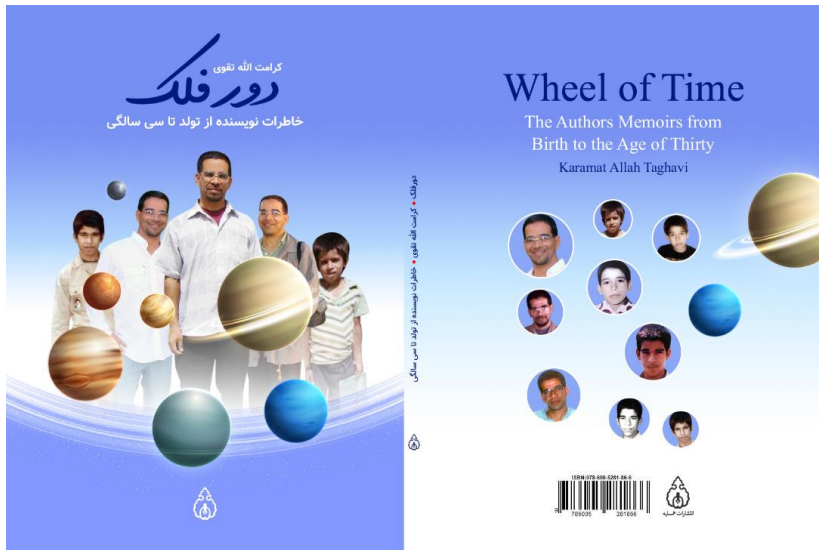


بخشی از مقدمه و تصاویر کتاب

دور فلک

خاطرات نویسنده از تولد تا سی سالگی

نوشته دکتر کرامت‌اله تقوی



پیشگفتار

کتاب خاطرات کرامت‌اله تقوی با عنوان «دور فلک» با قطع وزیری، جلد سلفون سخت مات و براق در ۳۰۴ صفحه و شمارگان ۵۰۰ نسخه با قیمت ۲۵۰ هزار تومان به وسیله انتشارات همسایه به مدیریت دکتر صادق رحمانی چاپ و منتشر شد.

نویسنده در یک مقدمه و ۳۵ فصل به شرح خاطرات زندگی خود می‌پردازد. از ویژگی‌های این کتاب، آخرین فصل آن با نام «نگاره‌های کتاب» است که در ۳۷ صفحه به شکل تمام رنگی و با کاغذ گلاسه چاپ شده است. ویژگی دیگر کتاب مزبور، فهرست اسامی اشخاص و مکان‌هاست که دسترسی به مطالب مربوط به شخصیت‌ها و مکان‌ها را به راحتی امکان‌پذیر می‌سازد.

کرامت‌اله تقوی نگارش کتاب خاطراتش را از فروردین ۱۳۸۱ آغاز می‌کند و در مرداد ماه ۱۳۸۳ به انجام می‌رساند. تایپ و صفحه‌آرایی کتاب در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۳ به پایان می‌رسد. در واقع نویسنده به ثبت خاطرات خود از زمان تولد تا

۱ سفند ماه ۱۳۸۲ پرداخته است. مولف علت تاخیر ۲۰ ساله در چاپ و انتشار این کتاب را مشکلات مالی و اشتغالات متزاید زندگی می‌داند. کما اینکه کتاب‌های متعدد دیگری آماده چاپ دارد، اما به علت مشکل مالی قادر به چاپ آن نیست. وی اظهار امیدواری می‌کند که بتواند خاطرات نیمه‌ی دوم زندگانی خود را در فرصت مناسب چاپ و منتشر نماید.

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه این کتاب با شماره واتساپ نویسنده (۰۹۱۷۷۸۲۳۳۹۰) تماس بگیرند.

مقدمه

«در یکصد سال اخیر حسب حال نویسی به صورت کلی و جزئی شکلی منظم به خود یافته است که یادداشت‌های روزانه را می‌توان بهترین نوع از شعبات حسب حال نویسی به حساب آورد. یادداشت‌های روزانه شخصیت‌های ایرانی و خارجی که در سال‌های گذشته چاپ و منتشر شده، دریچه‌هایی نو بر روی کارشناسان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخ گشوده است.

هدف از نگارش این حسب حال که فصول پایانی آن برگرفته از یادداشت‌های روزانه مولف است، آشنایی موردی خواننده با بخشی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهرستان لارستان و بخش جویم و خصوصاً شهر جویم طی سی سال اخیر است تا خواننده تیزهوش با دقت و فراست ویژه بتواند با تحلیل اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شهر جویم علل عقب‌ماندگی و راهکارهای توسعه این بخش کهن و با سابقه درخشان مدنی را ارایه نماید. ضمن آن که اندوخته‌های تجربی شخصی خویش را بیشتر و بلکه کامل نماید.»

نویسنده در فصول اولیه کتاب به وقایع هنگام تولد خود ، معرفی پدر

و مادر ، برادران و خواهران و اجدادش می پردازد ؛ سپس مهم ترین

خاطرات خود از دوران تحصیل در دوره ابتدایی را بیان می کند.

وی تصاویر شش در چهار شش تن از معلمانش در دوره ابتدایی با همان سن و

سال دوران جوانی شان در کتابش آورده و به ذکر خصوصیات رفتاری و بیان

خاطراتی از هر کدام پرداخته است. او می نویسد:

«پدر ۱۸ ساله ام در یکی از روزهای تابستان عازم باغ پدرش در مهرآباد بود. پس

از عبور از تنگ کلون با دوازده امام معصوم مواجه شد که همگی دستار سبز بر سر

داشتند. او به مهرآباد رفت و شب هنگام به جویم بازگشت. صبح زود به شوق دیدار

دوازده ستاره سبز فام آسمان عشق به تنگه کلون رفت و در محل دیدار اتراق کرد

و شب را همان جا بیتوته نمود. سحرگاهان در حالی از خواب برخاست که یکی از

امامان با تبسم مهرناکش عبای خویش را از روی پدرم برمی داشت... پدرم هر صبح

قبل از آغاز کار کتاب قرآن را باز می کرد. مختصری می خواند و در مغازه می نشست.

او بیش از هر چیز به علم و عبادت (به معنای بندگی خدا و خدمت خلق) اهمیت

می‌داد و آن دو را عملاً به فرزندانش می‌آموخت. شریعت و طریقت را توامان و با هم می‌پسندید. نماز و قرآن می‌خواند و فرش و زیلو بر حسینیه و مسجد وقف می‌کرد. مشکلات مادی مردم را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی حل می‌نمود. برای دیگران خانه می‌ساخت. به نیازمندان قرض الحسنه می‌داد تا بتوانند به خارج بروند و معیشت خود را سامان دهند و گاهی این قرض‌ها اعاده نیز نداشت که مدارک متعدد آن موجود است...

علی محمد معلم کلاس سوم بود. گاهی کت و شلوار و گاهی لباس سپاهی دانش می‌پوشید. زمانی با موهای ساده و بی‌آرایش و زمانی بیتیل با عینک دودی، لباس قرمز و شلوار چل تکه دیده می‌شد.

خانواده صباغی اهل و ساکن جویم بودند و با خانواده ما مراوده داشتند. علی با برادرم رضا دوستی و رفاقت داشت و گاهی به خانه آنها می‌رفتیم. موقعی که رضا در شیراز درس می‌خواند، علی با وی مکاتبه می‌نمود و تقاضای ارسال کتاب و نوار می‌کرد.

روزی صباغی به کلاس آمد و گفت از این تاریخ معلم کلاس شما نیستم. من که شدیداً به او علاقه داشتم بسیار ناراحت شدم و سه روز و سه شب گریه و زاری کردم و به مدرسه نرفتم. می‌گفتم یا او باید معلم ما باشد یا مدرسه نمی‌روم تا اینکه به سفارش مادرم وی به منزل ما آمد. دستم را گرفت و به منزلشان برد و چند بستنی یخی که خودش در یخچال منزلشان می‌ساخت تعارفم کرد و با مهربانی از من خواست که به مدرسه بروم. به هر حال پذیرفتم و رفتم.

پس از علی محمد صباغی ، محمود قنادی لاری آمد. او جوانی خوش تیپ و ورزشکار بود. پیراهنش را روی شلوار می‌انداخت. یقه‌اش را باز می‌کرد و الله بر گردن می‌آویخت. او در بالا خانه منزل صفی‌قلی که دقیقاً رو به روی خانه ما بود ، تنهایی زندگی می‌کرد.

گاهی مرا صدا می‌زد و به نزد او می‌رفتم. چون غریب بود برخی از کارهایش را انجام می‌دادم. کم کم با او مانوس و رفیق شدم. مرا مبصر کلاس کرد و حضور و غیاب دفتر کلاسی و ثبت نمرات را به من محول نمود.

روزی وارد کلاس شدم دیدم روی میز آقای قنادی گرد و خاک نشسته است. مجالی نبود و هر آن انتظار می‌رفت که معلم وارد شود. در این فرصت کوتاه بلافاصله پیراهنم را از تن بیرون آورده و مشغول پاک کردن میز شدم. این جامه بسیار زیبا را پدرم تازه برایم خریده و اولین روزی بود که می‌پوشیدم. ناگهان قنادی وارد شد و از این عمل من بسیار ناراحت شد. اگر چه به روی خودش نیاورد. از آن روز به بعد رابطه من و او به سردی گرایید. او معلمی متواضع و پاک و وارسته بود. بعدها شنیدم که در جبهه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به شهادت رسیده است. خدایش در فرس برین مستقر فرماید...»

نویسنده در ادامه با آوردن تصاویر شش تن از معلمان دوره راهنمایی خود به ذکر خصوصیات رفتاری آنها و خاطراتی چند از ایشان می‌پردازد و می‌نویسد:

«سال دوم راهنمایی در مدرسه راهنمایی هدایت شیراز واقع در خیابان تختی نزدیکی منزلمان در چهار راه دروازه سعدی ثبت نام کردم. سال سوم راهنمایی برادرم رضا به عنوان رییس مخابرات کازرون به آنجا منتقل شد.

ناچار من و خواهرم نیز او را همراهی کردیم. اگر چه دل کندن از شیراز برایم بسیار سخت و دشوار بود. سال سوم راهنمایی در مدرسه راهنمایی قدسی کازرون ثبت نام کردم. با تنها پسری که رابطه و علاقه داشتم خلیلی اهل روستای دوان کازرون بود که نمره اول کلاس محسوب می شد. با سایر دانش آموزان و همچنین معلمان کازرونی هیچ گونه رابطه ای نداشتم. عوامل مختلفی از جمله علاقه افراطی به سینما ، تنهایی و نامهربانی مردم کازرون و هم چنین معلمان و دانش آموزان مدرسه موجب شد تا درسم ضعیف شود و در ثلث سوم آن سال چندین تجدیدی بیاورم. حتی در انشا که همیشه بیست می گرفتم نیز تجدید شدم و با گرفتاری در شهریور ماه نمره ده را به دست آوردم. خیلی معذب بودم و مرتب ایراد می گرفتم و گریه می کردم.

روزی امتحان روخوانی قرآن داشتیم. معلم قرآن پس از خواندن به من نمره ده داد و این پایین ترین نمره کلاس بود. در همان موقع به معلم مربوطه اعتراض نمودم

و گفتم من غلطی نداشتم که شما به من ده دادید. ناگهان یک سیلی محکم به گوش من زد. سپس گفت از نو بخوان تا غلطهایت را بگیرم. با چشمی اشک آگین و گلوبی گرفته از نو خواندم و او تنها دو غلط گرفت. گفتم بابت دو غلط ده می‌دهید؟ باز هم به من سیلی زد و از کلاس بیرون کرد. نزد معاون مدرسه که مرد مسن و مهربانی بود رفتم و گریه کردم. گفت ناراحت نشو. من خودم از تو امتحان می‌گیرم و هر چه عادلانه هست به تو می‌دهم. قرآنی آورد. اگر چه آن قرآن مثل کتب درسی خطش چاپی نبود و حالت نستعلیق داشت ، اما پس از خواندن نمره پانزده گرفتیم...»

نویسنده آنگاه به ذکر خاطراتش در دوره دبیرستان در شهر شیراز

می‌پردازد و می‌نویسد:

«سال اوّل و دوّم دبیرستان را در دبیرستان حرّ بن ریاحی واقع در خیابان انوری درس می‌خواندم. دانش‌آموزان همکلاسی به من احترام ویژه‌ای می‌گذاشتند و مرا استاد خطاب می‌کردند. یک دانش‌آموز یهودی که از کلاس ما نبود ، خیلی نسبت

به من اظهار علاقه می‌کرد و دوست داشت با هم مراوده داشته باشیم. از نظر درسی ممتاز و انشاء و قوه نطقه اش قوی بود. به دین اسلام احترام می‌گذاشت و برخی از سنت‌های آن را می‌پسندید و همسان با دین یهود می‌دانست. چون دیگر دانش‌آموزان به او نظر مساعدی نداشتند و از سوپی جو سیاسی آن زمان متناسب نبود و من نیز با او خیلی گرم نمی‌گرفتم. آن بیچاره نیز متوجه گردید و لاعلاج گوشه‌گیری اختیار کرد.

آقای علاقه‌مند معلم جغرافی به من عنایت خاصی داشت و همیشه در درس جغرافیا نمره عالی می‌گرفتم. معلم دینی از من می‌خواست که در باره موضوعی از درس در حضور دانش‌آموزان صحبت کنم. حدود نیم ساعت سخنرانی کردم و به دلیل تسلط در سخن و تکوین کلمات خیلی تشویقم کرد. او می‌گفت تو حتما در آینده چیزی خواهی شد. البته به شرطی که درس‌هایت را همواره خوب بخوانی.»

وی در ادامه ضمن آوردن تصاویر شش در چهار اساتیدش در دانشگاه تهران به بیان خاطراتی چند از دوران تحصیل خود در رشته جغرافیای انسانی ، اقتصادی این دانشگاه می‌پردازد و می‌نویسد:

«به تنهایی سوار اتوبوس شدم و از شیراز به تهران رفتم. در مجاورت پُل حافظ و در پارک هتل خوابگاهی به ما دادند که در طبقه دوم واقع بود و چهار نفر در آن زندگی می‌کردیم. محل تحصیل ما دانشکده ادبیات دانشگاه تهران طبقه سوم رشته جغرافیا بود.

دکتر فاطمه بهفروز جغرافیای روستایی را تدریس می‌کرد. زنی خوشرو و مهربان و آرام به نظر می‌رسید.

دکتر خدیجه اسدیان زمین شناسی و جغرافیای زیستی (گیاهی و جانوری) درس می‌داد. خشک و بی‌روح می‌نمود. تحقیقی به نام «جغرافیای گیاهی بخش جویم» نوشتم و به او تحویل دادم.

دکتر پرویز کردوانی که می‌گفت پرفسور هستم و به دهاتی بودنش افتخار می‌کرد ، جغرافیای خاک‌ها و چند کتاب دیگر تعلیم می‌داد.

سبک تدریس او شیرین و طنزگون توأم با مثال‌های خنده‌آور تجربی بود. لذا با این که سه ساعت تکمیل سخن می‌گفت ، اصلاً خسته نمی‌شدیم. او هر سال به سیمینار بین‌المللی جغرافیدانان در آمریکا دعوت می‌شد. می‌گفت در این سیمینار حتی یک لیوان آب هم به ما نمی‌دهند. در حالی که سیمینارهای ایران در واقع سینی ناهار است. من در تدریس دبیرستانم سبک او را به کار می‌بردم ، اما به دلیل تفاوت سنی و عقلی مستمعین کارایی لازم را نداشت و مایه عصب‌کوبی سخن‌گو می‌شد. او همیشه به تبلیغ کتابهایش می‌پرداخت و می‌گفت به فلان کتابفروشی بروید که چندتایی دیگر بیشتر نمانده و ممکن است نتوانید پیدا کنید و از این طریق ما را تحریض به خرید کتابهایش می‌کرد. می‌گفت با اینکه بزرگ‌ترین رودخانه آب شیرین دنیا (آمازون) در آمریکا قرار دارد ، منازل آمریکایی دارای دو لوله آب شرب و سایر مصارف است که آب شرب آن بسیار گرانبه‌تر است.

دکتر محمدتقی رهنمایی مردی بود که به نظم کلاسیک اعتقاد خاصی داشت. در کارهای تحقیقی سبک او را پسندیدم و لذا پروژه «جغرافیای عمومی بخش جویم» که بعدها تبدیل به کتاب شد را نگاشته و به او تحویل دادم. او بالاترین نمره کلاس یعنی ۱۸/۵ را به من داد. مباحث راهنمایی تأثیرات عمیقی از نظر نظم‌بخشی محیطی و سیاسی بر زندگی نهاد.

دکتر فرج‌اله محمودی مولف کتاب «جغرافیای ایران» سال دوم دبیرستان اهل سنندج «ژئومورفولوژی» که درس تخصصی بود، تدریس می‌کرد. او با من رابطه خوبی داشت و در حضور دانشجویان با هم شوخی می‌کردیم؛ در حالی که سایرین چنین جراتی نداشتند. بالاترین نمره ژئومورفولوژی را من و دختر دکتر سید رحیم مشیری گرفتیم و برخی از دانشجویان حسود دلیل آن را آشنایی و رفاقت (پارتی) دانستند. هنوز لهجه خاص کردی در سخنانش هویدا می‌نمود.

وی در مورد تمایلات دوران دانشجویی خود می‌نویسد:

«اوقات فراغت را بیشتر در خیابان انقلاب و بازدید از کتابفروشی‌ها می‌گذراندم. برای درس خواندن به پارک دانشجو می‌رفتم چون سال اولم بود، خیلی احساس دلتنگی و ناراحتی می‌کردم. به طور مرتب هر هفته به نماز جمعه می‌رفتم و این تقید تا زمانی که تهران بودم، ادامه داشت. تمایل شدید به مطالعه کتب فقه و حدیث، گرایش به تصوف و تحقیقات مکتوب تاریخی و جغرافیایی؛ نهادهای بارز رفتاریم در سال مزبور به حساب می‌آید. بیشتر اوقاتم در کتابخانه مرجع کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران سپری می‌شد. در این سالن بیش از ۱۲۰۰۰ کتاب وجود داشت که یک به یک آنها را ورق زدم، دیدم و خواندم. اقامت دائمی من در سالن مرجع موجب شگفتی مسوولش شده بود که گاهی به خنده می‌گفت آخرش در میان این کتاب‌ها دیوانه خواهی شد. خودت را کشتی . کور کردی . بس کن . قدری به خودت استراحت بده.»

نویسنده در مورد اولین تجربه خود برای استخدام در یک نهاد دولتی

در ایام دانشجویی می‌نویسد:

«در بهمن ماه ۱۳۶۶ تقاضای استخدام در جهاد سازندگی فارس نمودم. مسوول
گزینش جهاد فارس مصاحبه عقیدتی سیاسی ترتیب داد که در آن به تمام سوالات
حتی نحوه کفن و دفن مردگان و اجزای کفن آنها و نحوه خواندن نماز آیات و
شکیات نماز و امثال ذلک پاسخ دادم. گفتم کتاب‌های دکتر شریعتی را مطالعه
کرده‌ام و شدیداً دلبسته اویم. بعد که نتیجه مردودی در مصاحبه را به من دادند
فهمیدم که علت ، دفاع از مرحوم شهید علی شریعتی بوده است.»

**وی در ادامه به بیان خاطراتش پس از پایان دوران دانشجویی می-
پردازد و در مورد تالیف و چاپ اولین کتابش با نام «جغرافیای عمومی
بخش جویم» می‌نویسد:**

«بخش جویم بیش از ۶۵ فقره آبادی دارد که برای عکس برداری از این آبادی‌ها
و مناظر طبیعی و آثار باستانی آن می‌بایستی صدها کیلومتر پیمایش نمایم. بزرگ-
ترین مشکلم نبود وسیله نقلیه بود. گر چه می‌دانستم خودرو داران همکاری نمی-
کنند ، ولی جهت اثبات تحلیلیم به اکثر آنها پیشنهاد رفتن به یک یا دو روستا را

دادم اما به جز محمد خدمتی هیچ کدام حاضر به همکاری نشدند. به عنوان مثال چندین بار از پسر عمویم و فرزندانش که وسیله نقلیه داشتند ، درخواست نمودم ؛ اما کوچکترین اعتنایی نکردند. از طرفی به دلیل نداشتن شغل و درآمد قادر به کرایه وسایل نقلیه هم نبودم. محمد خدمتی تنها مردی بود که با خودروی خود مرا تا روستای کاریان ، احمد محمودی ، محمود آباد و چغان برد ، و از آثار طبیعی و باستانی این روستاها عکس برداری نمودیم.

برادرم عنایت‌اله موتور سیکلتی داشت که همراه آن صدها کیلومتر روستاهای دور و نزدیک بخش جویم را پیمودم و عکس و یادداشت برداشتم. برادرم عنایت‌اله ، غلامرضا دلشاد ، مذکور شکوهی و صادق رضایی از کسانی بودند که در این عکس برداری‌ها با همین موتور سیکلت همراهی‌ام می‌کردند. بیش از نیمی از عکس‌ها توسط دلشاد و بقیه به دست خودم گرفته شد.

بسیاری از عکس‌ها کیفیت نداشت یا هنگام ظهور در چاپخانه خراب می‌شد و ما مجبور می‌شدیم از نو ، این دور طولانی خسته کننده رفته را دوباره باز رویم. به یاد دارم یک‌بار چند حلقه فیلم را که برای ظهور به شهر فرستاده بودیم ؛ خودروی

دوکابین حامل فیلم در مسیر کوهستانی جویم - جهرم در مسیر سیل قرار گرفته و حلقه‌های فیلم نیز طعمه سیل شده بود.»

مؤلف کتاب در ادامه به ثبت نام خود برای شرکت در انتخابات شورای اسلامی شهر جویم در اسفند ماه ۱۳۷۷ می‌پردازد و خاطرات خود را در این باره طی ۱۰ صفحه ابراز می‌دارد:

«حدود ۳۶ تن برای شرکت در انتخابات جویم ثبت نام کردند و همگی نیز تایید شدند. از این عده ۷ نفر دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد ، ۸ نفر دیپلم و بقیه زیر دیپلم بودند.

نتیجه انتخابات در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۰ رسماً از طرف غلامرضا طاهری فرد فرماندار و رییس هیات اجرایی شهرستان لارستان اعلام شد. نفر اول کرامت‌اله تقوی فرزند محمدتقی دارای ۱۴۲۸ رای و نفرات بعدی به ترتیب ۱۲۸۲ ، ۸۸۲ ، ۷۹۴ ، ۶۱۵ ، رای به دست آوردند.

چندین بار به اعضای شورا مراجعه کردم و گفتم بیایید پنج نفری بنشینیم و در مورد هیات ریسه شورا بحث و تبادل نظر کنیم شاید به نتیجه برسیم. اما دو تن از منتخبین به هیچ وجه قبول نمی‌کردند. حتی کسان دیگری نزد آن دو رفتند تا به نشست مشترک پنج‌گانه در باره هیات ریسه راضی شوند. اما با لجاجت تمام رد کردند.

به هر حال در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ برای انتخاب هیات ریسه به لار رفتیم که به نتیجه تلخی برای مردم جویم منجر شد که در ادامه توضیح خواهیم داد.

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ با صدور بیانیه‌ای دلایل استعفای خود از شورای شهر جویم را بیان نمودم. خلاصه‌ای از متن استعفا در همان ساعت اول انتخاب هیات ریسه شورا در شهر لار خطاب به فرماندار لارستان آقای طاهری فرد در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۱ نوشته و تسلیم وی کردم. پس از ۲۴ روز تعلل سرانجام در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۶ طاهری فرد با استعفای این جانب موافقت کرد.

بدین ترتیب شورا که می‌توانست منشا تحولات و اقتدار باشد به ضعف و سستی گرایید. بارها از اعضای شورا پرسیدم هر عیبی در وجود من است که این قدر مرا

در نظر شما منفی کرده است بگویند تا خودم را اصلاح کنم. هیچ پاسخی نمی‌دادند یا نداشتند که بدهند. این وضعیت برای خواننده‌ای که با سابقه تاریخی و زیر ساخت اجتماعی و طبقاتی جویم آشنایی ندارد، شگفت به نظر می‌آید. لکن برای من چندان شگفتی نداشت.

دویست سال حکومت‌های قاجار و پهلوی حاصلی جز حقارت، خیانت، جهالت و ستم برای جامعه ایران نداشت. طی پنجاه سال حکومت ننگین پهلوی خوانین جویم بر جان و مال مردم تسلط کامل داشتند و بارهای بار به نوامیس ایشان نیز دست‌اندازی و بی‌حرمتی می‌کردند. بسیاری از مردم به عنوان رعایا مانند بردگان در اراضی خوانین در مقابل قوت لا یموت کار می‌کردند و بیشترین بی‌حرمتی و اهانت را تحمل می‌نمودند. انتقاد ناپذیری اصل مسلم حاکمیت بود. رفتار به ظاهر عجیب اعضای شورا برآیندی روان‌شناسانه از وضعیت تلخ و اسفبار جامعه دویست ساله‌ای بود که به ایجاز شرح آن گذشت. عکس‌العملی که من نشان دادم سوای تقید توحیدی خاصی که دارم می‌تواند برخاسته از همان ۲۰۰ سال و بلکه ۴۰۰ سال باشد که خاندان و اجداد من دیدند و کشیدند. خاندان ما از دوره صفوی تا به امروز به عنوان بخشی از طبقه حاکم (ملا) همواره منادی حاکمیت و مخالف

زورگویی و ستم حکام بوده‌اند. تا جایی که در این راه جان خود را نیز گذاشته‌اند و رفته‌اند. چنانچه ملا علی محمد جویمی (کلانتر ۱۳۲۶ - ۱۳۱۶ ق) یکی از اجداد بنده در مخالفت با حاکم لارستان جان خود و فرزندش را به جانان داد و در عرصه عمرانی خدمات بی‌شماری نمود که هنوز آثار باقیه آن هویدا و جاری است. در مدت ۵۰ سال حکومت پهلوی خوانین منطقه جویم جرات کمترین جسارت به خاندان ما را نداشتند. و بلکه بارها اجداد ما بر آنها به زبان و عمل می‌تاختند و در مقابل جز سکوت چاره‌ای نداشتند. حکایت پدر بزرگم ملا عباس استواری و برخوردش با محمد خان ضرغامی در مسجد جامع جویم حکایت مشهوری است. عکس‌العمل من در این ماجرا (شورا) همانی بود که اجدادم طی ۴۰۰ سال حاکمیت کوچک و بزرگ و فراز و نشیب‌های تلخ و شیرین در مواجهه با حوادث به خرج داده‌اند. ترس ، دورویی ، دروغ ، خیانت ، چاپلوسی ، خدعه ، ریا و سایر صفات خفت‌بار کوچک‌ترین جایگاهی در وجود من نداشته و ندارد. امیرالمومنین علی بن ابی طالب می‌فرماید سه چیز را باید پنهان داشت که ضعیفان با آن دشمنی نمایند. علم ، ثروت ، شجاعت.»

نویسنده در مورد کاندیداتوری خود برای مجلس شورای اسلامی

می‌نویسد:

«در آذر ماه ۱۳۷۸ با حضور در فرمانداری لارستان ، فرم داوطلبی نمایندگی دوره ششم مجلس شورای اسلامی را تکمیل کردم و مدارک لازم را تحویل فرمانداری دادم. در اواخر همین ماه آقای غلامرضا طاهری فرد فرماندار لارستان طی نامه‌ای به من اعلام کرد به آگاهی می‌رساند که هیات مرکزی نظارت بر انتخابات نظر هیات اجرایی این مرکز حوزه انتخابیه دایر بر تایید صلاحیت شما را تایید نکرده و صلاحیت جنابعالی را مستند به بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات رد کرده است. در صورت درخواست کتبی در اجرای مصوبه مورخه ۱۳۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام دلایل و مدارک رد صلاحیت به اطلاع شما خواهد رسید.

من هم با رفتن به شیراز یک برگ اعتراضی در رابطه با رد صلاحیتم در انتخابات مجلس به هیات مرکزی نظارت بر انتخابات فارس تحویل دادم تا آنها نیز به تهران بفرستند.

چندین بار با شورای نگهبان تهران تماس گرفتم تا اینکه پاسخ دادند شما به جرم فعالیت‌های سیاسی و حمایت از گروه‌ها به زندان رفته‌اید! گفتم کدام زندان بوده‌ام؟ گفتند نمی‌دانیم تحقیق می‌کنیم و به شما می‌گوییم. گفتم مگر رد صلاحیت من از سوی شما بر اساس تحقیق نبوده؟ گفتند مبنای تحقیق‌ها شورای نگهبان محل خودتان است. آنها چنین نوشته‌اند. گفتم کذب محض است و من در طول عمرم یک دقیقه هم زندان نرفته‌ام.»

نویسنده پس از رد صلاحیت خود از سوی شورای نگهبان ، بنا به خواهش دکتر سید منصور کشفی ، مدیر ستاد او در بخش جویم می‌شود و طی چهار سال بعدی (۱۳۸۲ - ۱۳۷۸) با فعالیت شبانه-روزی منشا تحولات سازنده‌ای در بخش جویم می‌گردد. لذا در فصول بعدی شاهد خاطرات متعددی از او و دکتر کشفی هستیم.

کرامت‌اله تقوی در کتاب «دور فلک» راجع به نقش خود در تعیین بخشدار جویم برای دوره چهار ساله نمایندگی دکتر کشفی در مجلس شورای اسلامی می‌نویسد:

«... راجع به انتخاب بخشدار باید بگویم پس از راه‌یابی دکتر کشفی به مجلس به شکل جدی با افراد بومی از جمله الماس دلشاد، غلامرضا لاری و سید عبدالمحمد موسوی‌نژاد صحبت شد؛ اما هیچ کدام بنا به دلایلی نپذیرفتند. من پیشنهاد باقر ظریف شهردار بنا رویه و اسماعیل احراری را دادم، اما دوستان جویمی نپذیرفتند. دکتر کشفی پیشنهاد آقای دلام از بیرم را داد، دوستان جویمی نپذیرفتند. شکوهی - فرد غیر بومی معرفی شد، دوستان جویمی رد کردند. دکتر کشفی به حسن فیاض - پور رییس دفتر مناطق محروم استانداری پیشنهاد داد، رد کردند. برادرش محمد فیاض پور مطرح شد، هم حسن و هم برخی دوستان جویمی صلاح ندانستند. خلیلی و یکی دو نفر غیر بومی دیگر از آموزش و پرورش هم شرایط وزارت کشور را نداشتند. راستی و یگانه لاری بخشدار اسبق جویم هم از طرف برخی طرفداران لاری‌اش مطرح گردید که مورد مخالفت دوستان جویمی قرار گرفت. نهایتاً استانداری خودش یک نیرو به نام «نامور بروجردیان» به عنوان بخشدار معرفی کرد. وی با این که کارشناس ارشد علوم سیاسی بود، به دلیل خصوصیات خاص رفتاری هیچ‌گونه انتقاد و پیشنهادی را نمی‌پذیرفت و بسیار ساده و لاجوج و بی‌تحمل می‌نمود.»

تقوی راجع به تلاش‌های خود برای بهبود بهداشت و درمان جویم

در دوره چهار ساله نمایندگی دکتر کشفی می‌نویسد:

«آقای دلشاد (رییس شورای شهر) می‌گفت نامه‌ای از دکتر اقتداری در پاسخ به نامه شورا آمده که به دلیل کمبود بیمار و مراجعین به بهداری ، درمانگاه جویم افتتاح نمی‌شود. گفتم مگر می‌شود یک دهستان بیست هزار نفری روزی ده بیمار داشته باشد؟»

همراه بخشدار در جلسه وزیر بهداشت و درمان شهر لار شرکت کردم. در این جلسه نامه‌ای که برای درمانگاه جویم نوشته بودم ، تقدیم وزیر شد. آقایان دکتر کشفی (نماینده لارستان) و دکتر اطلاعات (نماینده داراب و زرین دشت) نیز حضور داشتند.

هفته نامه میلاد لارستان خبر ارسالی «فاضلاب کوچه‌های شهر جویم پس از ۵۰ سال خشک شد.» در شماره ۲۴۸ هفته سوم شهریور ۱۳۸۱ درج نموده است. اگر چه این خشکیدن بیش از سه ماه دوام نیاورد. و دوباره سیل فاضلاب‌ها به سوی کوچه‌ها روان شد.

دکتر کشفی می‌گفت (دی ۱۳۸۰) در کمیسیون بهداشت مجلس پیشنهاد بیمارستان ۲۵ تخت‌خوابی جویم را داده‌ام که خوشبختانه تصویب شده است. این بیمارستان حداقل ۵۰۰ میلیون تومان هزینه می‌برد. وی متعاقباً (مهر ۱۳۸۱) اطلاع داد که بالاخره طرح بیمارستان ۲۵ تختی جویم در صحن علنی مجلس شورای اسلامی به تصویب نمایندگان ملت رسید. این طرح جزء ده طرح ملی درمانی کشور در سال ۱۳۸۱ محسوب می‌شود.

به دنبال درخواست مسوولین آزمایشگاه بهداری جویم (احمد اسکندری و ابوزر تقوی) از آقای دکتر کشفی مبنی بر نیاز بهداری جویم به دستگاه سل کانتر، ایشان طی نامه‌ای به آقای دکتر قایم‌پناه معاونت پشتیبانی و امور مجلس وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی خواستار عنایت و مساعدت لازم شد.

به شبکه بهداشت لارستان رفتم. علی صدیق را دیدم. پیرامون درمانگاه جویم با وی سخن گفتم. گفت هفته آینده نماینده شبکه استان می‌آید. او را به جویم می‌آورم و البته قول پرداخت هزینه حصار دور هم داده‌اند.

با دکتر کشفی در تهران تماس گرفتم. گفتم الان کجا هستید. گفت وزارت بهداشت. گفتم اعتباری برای تجهیزات و دیوار دور درمانگاه شبانه‌روزی جویم بگیرید که مردم سخت در مضیقه‌اند. گفت کوتاهی از مسوولان بهداشتی شهرستان است که نمی‌آیند این مسایل را پیگیری کنند. دیوار دور بگذارند ، تامین تجهیزات با من. دکتر می‌گفت هفته پیش قول مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای درمانگاه جویم گرفته‌ام. دیروز (مرداد ۸۲) دو ساعت با وزیر بهداشت پیرامون درمانگاه سه پزشکه جویم بحث کرده‌ام که این درمانگاه نیمه تمام مانده است. می‌گوید از استان بگیرید. گفتم اگر استان داشت که اینجا نمی‌آدمم..»

مؤلف «دور فلک» راجع به تلاش‌های خود را برای ارتقای ورزش و تربیت بدنی بخش جویم در دوره چهار ساله نمایندگی دکتر کشفی می‌نویسد:

«در دی ماه ۱۳۷۹ با نوشتن طوماری به آقای سید محمد خاتمی رییس جمهور که قصد سفر به لارستان را داشت ، خواستار احداث ورزشگاه برای بخش محروم

جویم شدیم. این طومار با حدود ۴۰۰ امضا توسط این‌جانب و محمد مرادی تهیه و جمع‌آوری گردید.

استقرار ورزشگاه در جویم از جمله مسایلی بود که مرتباً در تماس‌های تلفنی با آقای دکتر کشفی بر آن تاکید می‌کردم.

در اواخر اسفند ۱۳۸۰ در حضور بخشدار ، شهردار ، رییس شورای شهر و مسوول تربیت بدنی ، زمین مینی فوتبال آقای کشفی در جویم افتتاح شد. زمین‌های مینی فوتبال در روستاهای شرفویه ، ده‌فیش ، منصورآباد و بلغان نیز به همین شکل افتتاح گردید.

دکتر کشفی می‌گفت با روزنامه عصر مصاحبه کرده‌ام و خیلی به مدیر کل سابق تربیت بدنی فارس (حسام) تاخته‌ام. در تخصیص اعتبارات عدالت را رعایت نکرده و کارشناسی انجام نشده است. بخش‌های جویم و بیرم با این همه جمعیت هنوز سالن ورزشی ندارند ، در حالی که جاهایی با جمعیت کمتر چندین سالن ورزشی دارند.

برای دیدار مدیر کل جدید تربیت بدنی فارس (دکتر رحیمی) به بخشداری جویم رفتم. تعدادی از ورزشکاران هم آمده بودند. گفتم دو مطلب دارم. یکی این که بخش جویم حدود ۳۰ روستای بالای ۵۰۰ نفر جمعیت دارد، حال آنکه تقریباً تمام آنها حتی یک دروازه مینی فوتبال هم ندارند. حتی شهر جویم تا شش ماه پیش نداشته است که آقای دکتر کشفی تعداد پنج دروازه مینی فوتبال به جویم و روستاهای آن به طور شخصی هدیه کرده است. حداقل برای این روستاها دروازه مینی فوتبال در نظر بگیرید. دوم اینکه ابعاد سالن سر پوشیده ورزشی $۲۲/۵ \times ۴۲$ می باشد که برای تماشاچی جایی در نظر گرفته نشده است. این سالن بدون سکوی تماشاچی کارایی چندانی ندارد و باید اصلاح شود. دکتر رحیمی پاسخ داد یک طرح جامع تهیه کرده ایم که در آن برای کلیه روستاهای فارس برنامه های این چینی که شما گفتید در نظر گرفته شده است. اما به دلیل ساخت پی سالن که تا کنون ۲/۵ میلیون خرج برداشته است، اصلاح ابعاد آن امکان پذیر نیست. در مورد چمن کردن زمین فوتبال جویم به دکتر کشفی گفته ام اگر ۲۵ درصد هزینه را شما بدهید، ما ۷۵ درصد مابقی را می دهیم. گفتم ۲۵ درصد را می دهیم؛ یک چاه آب متعلق به اداره آبفای جویم که معادل ۲۵ درصد می شود.

برای شرکت در جلسه معاون وزیر کشور به لار رفتیم. با دکتر کشفی در سالن غذاخوری هتل کوثر ملاقات کردم و پیرامون بخشداری و تربیت بدنی جویم گفتگو نمودیم. مبلغ ۲۱۰ هزار تومان به ورزشکاران جویم و بنارویه اهدا نمود. (شهریور ۱۳۸۱)

به اتفاق محمد مرادی مسوول تربیت بدنی جویم و بازیکنان تیم پارس وارد استادیوم ورزشی لار شدیم. سید ریحان کشفی رییس هیات فوتبال لارستان به استقبالمان آمد و ما را برای تماشای بازی به بالکن استادیوم دعوت کردند. اسم مرا به عنوان سرپرست تیم پاس از بلندگو اعلام کردند. در پایان بازی سید ریحان بر روی چمن زمین فوتبال با بازیکنان جویم صحبت کرد و دو توپ فوتبال به آنها اهدا نمود. (مهر ۱۳۸۱)

با امینزاده مسوول تربیت بدنی لارستان تماس گرفتیم. می گفت با شرکت سیاه شیر قراردادی منعقد شده تا ظرف مدت یک سال ،سالن ورزشی جویم را تکمیل و تحویل دهد. چنانچه آبفای جویم چاه آب را در اختیار تربیت بدنی قرار دهد ، ما تا قبل از عید زمین چمنی را تحویل می دهیم ، در غیر این صورت ۱۳ میلیون تومان

بودجه اختصاصی برای چمن برگشت می خورد. اگر مسوول آبفا با بخشدار اختلاف دارد ، جوانان جویم چه گناهی کرده اند که قربانی اختلاف شوند. گفتم با آقایان صحبت می کنم و قضیه را به شما می گویم. (آذر ۱۳۸۱)

آقای دکتر کشفی می گفت آقای مهرعلی زاده قول پنجاه میلیون تومان برای ورزش لارستان را به من داده است که قسمت عمده آن (۳۰ میلیون تومان) را به جویم اختصاص خواهم داد. پنج شنبه همین هفته (چهارم اردی بهشت ۱۳۸۲) به لار بیا تا با هم از جاده لار - بندرعباس بازدید کنیم.

به دکتر کشفی در تهران زنگ زدم. می گفت الان با جواد زرینچه مشغول صرف ناهار هستیم. با وی کاری نداری؟ گفتم اتفاقاً عکس شما و او را روی مجله ماهنامه پیام جویم چاپ کرده ام. یکی دو تا از بچه های جویمی را معرفی می کنم ، تست شوند. اگر مناسب بودند در تیم استقلال استفاده نماید. گفت حتماً معرفی کنید. گفتم بسیار خوب به آقای زرینچه هم سلام برسانید.

ساعت ۸ شب نهم تیر ماه ۱۳۸۲ به دیدار دکتر کشفی در شیراز رفتیم. دکتر می گفت مبلغ ۵۰ میلیون تومان و ۳۰۰ عدد توپ فوتبال و لباس ورزشی هم از

آقای مهرعلی زاده گرفته‌ام. سه ماه می‌گذرد متأسفانه آقای امین‌زاده (رئیس تربیت بدنی لارستان) نمی‌آید تحویل بگیرد.

در دفتر کار آقای فیاض‌پور (رئیس اداره آموزش و پرورش جویم) هیات مدیره باشگاه ورزشی فرهنگی پاس جویم (سالاریان ، عبدالی ، رزمی) به مناسبت روز خبرنگار دو لوح تقدیر به من و آقای غلامحسین فتحی خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی و خبرنگار صدا و سیمای فارس اهدا کردند. گفتم من و فتحی گورمان گچی است و تحلیل رفته‌ایم. فکر نیروهای جوان باشید که جایگزین ما شوند.
(مرداد ۱۳۸۲)

با سید ریحان کشفی (رئیس جدید تربیت بدنی لارستان) در تهران صحبت کردم. می‌گفت برف می‌بارد. گفتم پروژه سر پوشیده ورزشی جویم را به پایان برساند تا در دوره نمایندگی دکتر کشفی افتتاح شود. لذا مهرعلی‌زاده و درخشان را ببیند.
(دی ۱۳۸۲)

کرامت‌اله تقوی در کتاب خاطرات خود از تلاش‌های خود برای احیای میراث فرهنگی منطقه جویم یاد می‌کند و سابقه رسمی آن را به اردی‌بهشت ماه ۱۳۷۶ و دعوت بحرالعلومی مدیر کل میراث فرهنگی فارس از وی جهت حضور در جلسه روز میراث فرهنگی در شیراز می‌رساند.

شرکت در نمایشگاه ایرانگردی و جهانگردی فارس در شهریور ماه ۱۳۷۶ در شهر شیراز با ارایه آثار قدیمی جویم در این نمایشگاه ، شرکت در نمایشگاه میراث فرهنگی لارستان در فروردین ماه ۱۳۷۷ و ارایه آثار تاریخی جویم مانند کتیبه‌ها ، سنگ قبرها ، نسخه‌های خطی قرآن و کتاب‌ها و اسناد تاریخی در شهر لار و نهایتاً تشکیل انجمن‌های میراث فرهنگی منطقه جویم در بهمن ماه ۱۳۷۷ با حضور نماینده میراث فرهنگی استان فارس و تعیین او به عنوان دبیر میراث فرهنگی بخش جویم آغاز فعالیت رسمی خود در حوزه میراث می‌داند.

تخلیه حمام خضر جویم ، تخلیه کاروانسراهای خواجه‌ابوالحسن ، رضا قلی خان و شتر خانه جویم ، نقشه‌برداری از آثار تاریخی با کمک رسول مشتاقیان نخستین

مدیر اداره میراث فرهنگی لارستان جهت قرار گرفتن آنها در ردیف آثار ملی ایران از جمله فعالیت‌های وی تا سن ۳۰ سالگی می‌باشد که نهایتاً منجر به معرفی وی برای ریاست میراث فرهنگی لارستان می‌گردد. **تقوی در بخشی از خاطراتش می‌نویسد:**

«آقای دکتر کشفی از من خواست رییس میراث فرهنگی شهرستان شوم. می‌گفت به فرماندار هاشمی و معاونش اسماعیلی تاکید کرده‌ام، پی‌گیر این کار باشند.

به دیدار آقای بحرالعلومی مدیر کل میراث فرهنگی فارس رفتم. (شهریور ۱۳۸۱) قرار بر این شد که یک سال از آموزش و پرورش به میراث فرهنگی مامور خدمت شوم. شش ماه اول سه روز در جویم و سه روز لار باشم و شش ماه دوم در لار مستقر گردم. از تخصیص ناعادلانه اعتبارات میراث فرهنگی لارستان گلایه کردم. چرا بخش جویم که غنی‌ترین منطقه از نظر حجم آثار باستانی است، چیزی اختصاص نداده‌اند و خواستار مرمت کاروان‌سرای خواجه ابوالحسن و حمام خضر جویم شدم. گفتند اگر جور شد در اواسط همین سال ده میلیون تومان به تعمیر این کاروان‌سرا اختصاص می‌دهیم. بحرالعلومی گفت فوراً درخواست بنویس تا در همین

تابستان کارت را شروع کنی...» وی در ادامه می‌نویسد: «اختلافات شدید میان بخشدار و ریاست شورای وقت جویم سبب شد تا نماینده و فرماندار از وی بخواهند مدتی در جویم بماند تا اختلافات این دو را فیصله دهد و چون این اختلافات دامنه‌دار شد، برنامه حضور وی در میراث فرهنگی لارستان نیز منتفی گردید.»

کرامت اله تقوی در «کتاب دور فلک» از دوستان متعدد خود در حوزه-های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یاد کرده و به ذکر خاطراتی از آنها مبادرت ورزیده است.

در اینجا برای نمونه خاطراتی چند از تعامل ایشان با حضرت آیت الله سید محمدحسین نسابه بیان می‌گردد. وی می‌نویسد:

«همراه با تنی چند از دوستان به حضور جناب حجت الاسلام سید حسین نسابه امام جمعه موقت لار رفتیم. کتاب یار مهربان و تقویم تاریخ لارستان و ماهنامه

پیام جویم را به آقای نسابه تقدیم کردم. گفت کتاب بزرگان جویم را که خواندم ، آقای آیت اللهی دستور دادند نامه‌ای به شما بنویسم. ابتدا تصور می‌کردم شما آخوند هستید و می‌خواستم بنویسم حجت الاسلام تقوی. اما آقا فرمود ایشان کت و شلواری است و من تعجب کردم. آنگاه آقای نسابه گوشه پیراهنش را گرفت و شعری خواند بدین مضمون که زهد و تقوا در جامعه نیست. ای بسا عبا که آلوده ریا و گناه باشد و گاهی تقوای کت و شلواری از معمّم بیشتر است. (اسفند ۱۳۸۱) سپس عازم اداره ارشاد شدیم. یکراست رفتم و پشت میز رییس ارشاد نشستم و به آقایان گفتم بفرمایید. زیرا قبل از آمدنمان به ارشاد یکی از همراهان تعریف می‌کرد که یک روز با حسین آقا آیت اللهی به دادگاه رفتیم. حسین آقا به رییس دادگاه گفت بلند شو و خودش رفت به جای او نشست و من از عرض و قدرت او تعجب کردم. خواستم به همراهان جویمی بفهمانم اگر در جویم خودی شکن غریبم ، اینجا آشنایم و در کمال حرمت. آقای سید علی هاشمیان رئیس ارشاد لارستان می‌گفت ؛ تقوی جمع اضداد است. شر و خیر مطلق در وجودش جمع است. در عین شر بودن خیر است و در عین خیر بودن شر است. صفات ذوالجناح در او متجلی است. هاشمیان شخصی با تفکر بالا و در عین حال مغرور و متعالی است.»

جناب حجت الاسلام سید حسین نسا را در لار ملاقات کردیم. فرمود:

این اطاعت همیشه دوتا عکس در جیب دارد. یکی را با جناح چپی‌ها گرفته و یکی هم با جناح راستی‌ها. هرگاه چپی‌ها را می‌بیند ، این یکی را نشان می‌دهد. در پایان ملاقات از جناب نسابه خواستم با هم یک عکس بگیریم ، پذیرفتند. ملاقات یک ساعت به درازا کشید. (اسفند ۱۳۸۱)

همراه با جمعی از دوستان به زیارت جناب حجت الاسلام آقای سید حسین نسابه رفتیم. آقای نسابه می‌گفتند استاندار ایام سیزده به در به حضرت آقا گفته که فرماندار بساطی فراهم آورده که برای رفع اختناق به باغ شداد تشریف بیاورید. آقا هم فرمود که بهشت شدادی که آدم... در آن باشد پا نمی‌گذارم. کتاب اختراعات و اکتشافات دانشمندان اسلامی را به ایشان تقدیم کردند. گفتند عجب حوصله‌ای دارید. گفتم من هم مانند شما تنها سرگرمی و علاقه‌ام کتاب است. در پایان وی اظهار داشت ، من فردا برنامه اجرایی دارم ؛ اما نمی‌روم و منتظر شما در خانه می‌نشینم تا قبل از ظهر بیایید. موقع خداحافظی آقایان دستبوسی کردند و رفتند.

دست آقا را گرفتم تا ببوسم اما هرچه اصرار کردم اجازه نداد و صورتم را بوسید و من هم روی و پیشانی وی را بوسیدم. (فروردین ۱۳۸۲)

بنا بر اعتقاد کرامت‌اله تقوی «۲۰۰ سال حکومت‌های قاجار و پهلوی حاصلی جز حقارت ، خیانت ، جهالت و ستم برای جامعه ایران نداشته است. طی ۵۰ سال حکومت ننگین پهلوی ، خوانین بر جان و مال مردم تسلط کامل داشتند و بارهای بار به نوامیس ایشان بی-حرمتی می‌کردند. بسیار از مردم به عنوان رعایا مانند بردگان در اراضی خوانین در مقابل قوت لایموت کار می‌کردند و بیشترین بی‌حرمتی و اهانت را تحمل می‌نمودند. انتقاد ناپذیری اصل مسلم حاکمیت بود. ترس ، دورویی ، دروغ ، خیانت ، چاپلوسی ، خدعه و سایر صفات خفت‌بار برآیند این گونه حاکمیت اهریمنی بوده و است.»

در زمانه نویسنده نیز صاحبان قدرت و ثروت در منطقه جویم اندیشه‌های اهریمنی خود را تداوم بخشیدند و در مقابل هر گونه





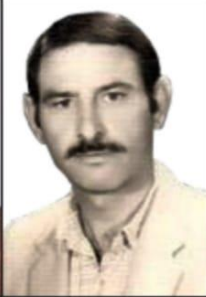

توسعه و عمران مانع تراشی کردند. این گونه مانع تراشی‌ها به علت ترس و دورویی به شکل پنهانی انجام می‌شد و به صورت طومار نویسی پنهان ، ارسال گزارش‌های کذب ، تحریک عوام ، شبنامه‌نویسی و ایراد اتهام و تکفیر نمود پیدا می‌کرد تا بدین وسیله بتوانند با بخشی از ثروت باد آورده خود عامل حرکت و توسعه را از میان بردارند یا دست کم تضعیف نمایند.

وی کُشتن پدرش وسیله عوامل رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ ، کُشتن اجدادش در دوره قاجار به جرم مخالفت با زورگویی و ستم حکام وقت ، مخالفت عجیب اعضای اولین شورای شهر جویم با حضور او در شورا با وجود داشتن بالاترین رای مردم ، رد صلاحیت او در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در دی ماه ۱۳۷۸ از سوی شورای نگهبان منطقه جویم علی‌رغم تایید صلاحیت از سوی هیات اجرایی شهرستان لارستان و نهادهای چهارگانه منسوب به این هیات ، ارسال طومارها و گزارش‌های کذب علیه نویسنده به ادارات کل آموزش و پرورش فارس و فرهنگ ارشاد اسلامی فارس ، استانداری و دیگر نهادهای فرا دست سیاسی و امنیتی و حتی دفتر مقام رهبری جهت جلوگیری از انتشار ماهنامه پیام جویم و برکناری وی

از مسوولیت کتابخانه عمومی جویم و حتی شغل معلمی، تکفیر نویسنده به جرم مخالفت با مردم‌آزاری بلندگوهای مساجد و حسینیه‌ها علی‌رغم صدور فتوای مقام معظم رهبری در تایید نظر نویسنده، توزیع شبنامه علیه نویسنده و بستگانش در آبان ما ۱۳۸۱ و انتساب انواع اتهامات دروغین با هدف جلوگیری از حضور وی در انتخابات دوره دوم شوراها در اسفند ماه ۱۳۸۱ نمونه‌هایی چند از نمادهای رفتاری مالکان ثروت‌های بادآورده با اندیشه‌های اهریمنی می‌داند که مصادیق متعدد از هر کدام را با ذکر خاطرات موثق در کتاب «دور فلک» بیان نموده است.



۳- گنبد و بارگاه و مسجد سید قاسم بن مبارک (مشهور به سید ابوالقاسم) که وسیله ملاعلی محمد جویمی و برادرش ملاغلامرضا تقوی در دوره قاجار ساخته شد.

| | | |
|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
|  |  |  |
| مسعود رحیمی معلم انشا و هنر | اشرف رضاپور معلم ادبیات فارسی | علی اکبر گرامی معلم قرآن و علوم |
|  |  |  |
| سیاوش کریمی معاون مدرسه | یحیی رستمی مدیر مدرسه | رضاقلی رضاپور |
| ۱۱- نگاره های معلمانم در دوره راهنمایی در مدرسه مولوی جویم. | | |

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۲۳۵







۱۶- سال دوم دبیرستان (۱۳۶۲-۶۳) ۱۵ ساله بودم که به جبهه (دُب حردان اهواز) رفتم. حدود یک ماه دوره آموزشی در آموزشگاه هلال احمر و بیمارستان سعدی داشتم.



۱۷- سال سوم دبیرستان (۱۳۶۳-۶۴) ۱۶ ساله بودم که دوباره به جبهه رفتم. در عملیات جنگی موسوم به عملیات بدر در آن سوی جزیره مجنون و شرق دجله شرکت داشتم.

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۲۲۷



| | | |
|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
|  |  |  |
| دکتر ابراهیم جعفرپور هواشناسی | دکتر فاطمه بهروز جغرافیای روستایی | دکتر رحمت اله فرهودی کارتوگرافی |
|  |  |  |
| دکتر جمشید عیوضی جغرافیای آب ها | دکتر پرویز کردوانی جغرافیای خاک ها | دکتر محمدتقی رهنمایی کارگاه عمران ناحیه ای |
| ۲۱- نگاره های اساتیدم در دانشگاه تهران ۱۳۷۳-۱۳۶۵. | | |

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۲۳۹



دکتر ایرج ملک پور
جغرافیای ریاضی

دکتر سید رحیم مشیری
مدیر گروه جغرافیا

دکتر فرج الله محمودی
ژیومورفولوژی

۲۱- نگاره‌های اساتیدم در دانشگاه تهران ۱۳۷۲-۱۳۶۵.



۲۲- در شهریورماه ۱۳۷۳ به درخواست آقای خسرو رحیمی مدیر کانون بعثت جویم توانستم طی چند ماه فعالیت مجانی، کتابخانه کانون را راه اندازی کنم و دانش آموزان زیادی را به این مرکز جذب نمایم.



۲۳- در مرداد ماه ۱۳۷۴ رحیم آرین سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لارستان مرا به عنوان مسوول کتابخانه عمومی جویم منصوب نمود. کتابخانه ای که به من تحویل دادند، اسکلتی آسیب دیده و متلاشی به نظر می آمد. کاشی های بیرون آمده، سنگ های شکسته، سقف های سوراخ شده، طاق های فروریخته بر اثر باران، نداشتن دیوار و محوطه، نداشتن چاه دستشویی، آب، برق، تلفن، درب های داخلی و بیرونی، پنجره های بدون شیشه و دزدگیر، قفسه و از مشخصات کتابخانه ای بود که به من تحویل دادند.

شماره: ۱۰۸۱۲
تاریخ: ۲۷ / ۱۲ / ۹۰

آهلی

بدین وسیله به اطلاع کلیسه اهالی محترم شهر جویم تابع بخش جویم شهرستان لارستان می‌رساند که صحت انتخابات در این حوزه انتخابیه مورد تأیید قرار گرفت و در نتیجه افراد نامبرده زیر:

- ۱- آقای کرامت‌اله تنفسی فرزند محمد تقی دارای ۱۴۸۲ رای
- ۲- آقای عبدالحمین هونسته فرزند عوض دارای ۱۲۸۳ رای
- ۳- آقای احمد حسین معصاری فرزند حاجسی دارای ۸۸۲ رای
- ۴- آقای ابراهیم ابراهیمی زاده جویمی فرزند رمضان دارای ۷۹۴ رای
- ۵- آقای خسرواله خسری فرزند نوراله دارای ۶۱۵ رای

به عنوان اعضای اصلی شورا و

- ۱- آقای محمد حسن ابراهیمی زاده جویمی فرزند نجف دارای ۶۱۳ رای
- ۲- آقای الساس دلستاند فرزند عباس دارای ۴۷۶ رای
- ۳- آقای اسمعیل بلوچی فرزند مسراب دارای ۴۵۲ رای

به عنوان اعضای علی‌البدل شورای اسلامی شهر انتخاب شدند.

اینکه در اجرای بند ۲ ماده ۷۳ آیین‌نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر، چنانچه کسی به تأیید صحت برگزاری انتخابات معترض باشد می‌تواند حداکثر ظرف مدت دو روز پس از انتشار این آهلی شکایت خود را به هیأت نظارت استان مستقر در استانداری اعلام نماید.

غلامرضا طاهری فرد

فرماندار و رئیس هیأت اجرایی شهرستان لارستان

۳۲- شرکت در انتخابات شورای اسلامی شهر جویم و کسب مقام اول در رقابت با ۳۶ کاندید شرکت‌کننده در اسفندماه ۱۳۷۷.

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۲۴۷



۳۴- در فروردین ماه ۱۳۷۹ همایش شاعران و نویسندگان بخش های جویم و گراش با حضور صادق رحمانی و کرامت اله تقوی در کتابخانه عمومی جویم برگزار گردید.



۳۵- کتاب «تقویم تاریخ لارستان» در ۲۴۸ صفحه و شمارگان ۱۲۰۰ با هزینه ۷۲۰ هزار تومان در مردادماه ۱۳۷۹ به وسیله انتشارات تخت جمشید شیراز چاپ شد.

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۳۵۳



۴۳- کاروانسراهای شترخانه و خواجه ابوالحسن جویم که به تصرف آموزش و پرورش و گله داران محلی درآمد بود، باشکایت‌های اداری و قضایی از تصرف آنها خارج نمودم. خرداد ۱۳۸۱.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
کمیسیون بهداشت و درمان

بسمه تعالی

مناطقی که در ردیف ۳۰۳۰۳۵۱۲ (مطالعه ۱۰ بیمارستان ۲۵ تختی)
باید در اولویت قرار گیرند به شرح زیر است .

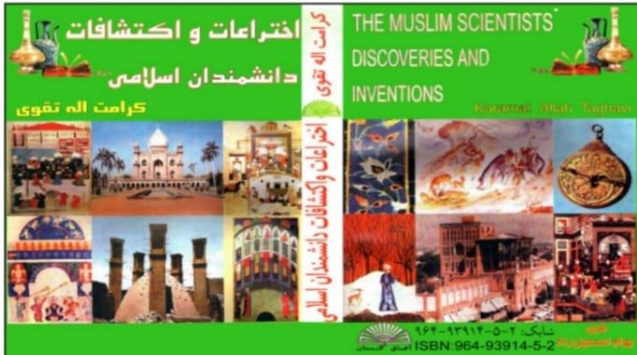
- رستم آباد
- کلاردشت
- بادرود
- ارسباران به مرکزیت ورزقان
- عشیر آباد از توابع شهرستان جیرفت
- بخش صوفیان و اثراب از شهرستان شبستر
- بخش کلات نادر
- شهر قمصر
- شهر مرزی میرجاوه
- شهر نیر از شهرستان تف
- بخش میلان از توابع شهرستان ملکان
- شهرستان قشم
- بخش ملارد از توابع شهرستان شهریار
- شهر دوست محمد از شهرستان زابل
- شهر خور از استان اصفهان
- ✓ بخش جویم لارستان
- بخش املش گیلان

۲۵- با کوشش دکتر کشفی طرح بیمارستان ۲۵ تختی جویم در صحن علنی مجلس به
تصویب نمایندگان ملت رسید. این طرح جزء ۱۰ طرح ملی درمانی کشور در سال ۱۳۸۱
محسوب می شود. مهر ۱۳۸۱.

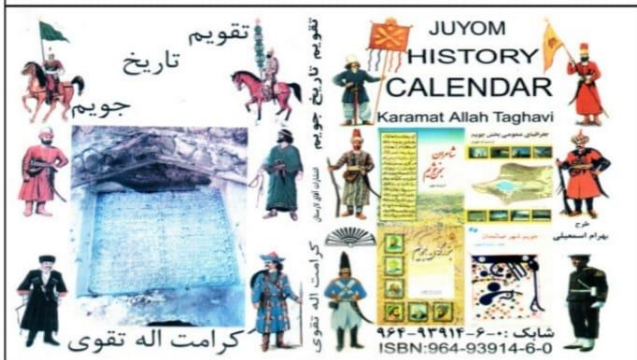


۴۶- کاروانسرای خواجه ابوالحسن، شترخانه، رضاقلی خان، حمام خضر و برکه میانده با پی گیری من و به دست مهندس مشتاقیان نقشه برداری شد تا در ردیف آثار ملی ایران ثبت شود. دی ۱۳۸۱.

نگاره‌های کتاب دور فلک | ۲۵۹



۵۰- کتاب «اختراعات و اکتشافات دانشمندان اسلامی» در ۴۱۲ صفحه و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه به وسیله انتشارات آفاق لارستان چاپ شد. فروردین ۱۳۸۲.



۵۱- کتاب «تقویم تاریخ جویم» در ۲۴۴ صفحه به وسیله انتشارات آفاق لارستان چاپ شد. این کتاب را به خواهرم دکتر صغری استوار تقدیم نموده‌ام.

